

پیش‌خورای

مدخلی بر شناخت زندگی و زمانه «میرزا علی اصغر امین‌السلطان»

نادیده‌هایی از آقای صدر اعظم

■ نیما احمدپور



این مجموعه نفیس درخود تصاویری شگرف و نادیده از زندگی و سفرهای اتابک به‌بیننده عرضه می‌کند که تاکنون نشر نیافته و در آرشوو مؤسسه نگهداری می‌شده است. گردآورنده و تدوینگر این اثر درصرد آن، گفتاری از زندگی امین‌السلطان به دست داده که بخشی از آن، از این قرار است: «با آمدن مظفرالدین‌شاه امین‌السلطان صدراعظم شد، اما آن اقتدار گذشته را نداشت، تا یک سال بعد عزل شد و بی‌سر و صدا به قم رفت.

علی‌خان امین‌الدوله که میانه‌ای با امین‌السلطان نداشت مصدر امور شد، چندی گذشت و نتوانست اوضاع را سر و سامان دهد، وامی هم نگرفت. شاه در سر هوای سفر فرنگ داشت. امین‌السلطان را از تبعید قم فرا خواند. امین‌السلطان با قرضه ۲/۵ میلیون لیره‌ای آماده بود به آرزوی شاه جامه عمل ببوشاند و وی را به فرنگ ببرد. بهره این قرضه پنج درصد بود. همچنین تمام گمرکات (به‌جز گمرکات جنوب) برای ۲۵ سال در گرو روس‌ها بود، با عنوان «اعتبار برای آبادانی کشور». مظفرالدین شاه به پاس خدمات امین‌السلطان وی را مباهی و مفتخر به لقب «اتابک اعظم» کرد.

هنوز یک سالی از سفر فرنگ نگذشته بود که باز خزانه خالی شد، در آن نوبت، امتیاز استخراج معادن نفت کشور طبق قرارداد نفت موسوم به قرارداد دارسی عملاً به انگلستان واگذار شد، قراردادی که حدود یک قرن سرنوشت ایران را رقم بزند.



اتابک در کنار مظفرالدین شاه قاجار در سفر فرنگ

از آنجا که از این قرارداد پول هنگفتی نصیب دربار شده بود شاه برای سفری دیگر بقراری می‌کرد. امین‌السلطان در پی آن بود که امتیاز راه‌آهن جلفا به قزوین را به روس‌ها بسپارد و عملاً فاتحه‌خوان استقلال ایران بشود. مخالفت‌ها در گرفت و چند حکم تکفیر امین‌السلطان را بنحیف صادر رسید. فرمانفرما و عین‌الدوله، دو داماد شاه، وقت را غنیمت دانستند و بر شد او دست به کار شدند. قرضه دوم ۴۰۰ هزار لیره بود صرف به کام شد و شاه برای سفر سوم دلنتگی می‌کرد. اتابک صلاح را بر قرار ندید. قصد سفر قم نمود و شاه با استعفا و سفر او موافقت کرد.

سفر از خاک روسیه آغاز شد. او از آنجا به چین، ژاپن، امریکا، هندوستان و بعد به اروپا عزیمت کرد، سپس راهی مصر شد، از کانال سوئز به جده رسید و سرانجام به مکه. پس از انجام مناسک حج به مدینه عزیمت کرد سپس راهی شام و دمشق شد و از راه بعثک و بیروت به بیت‌المقدس رسید. چندی بعد در مصر رفت و سپس رهسپار یونان و اسلامبول شد. این زمانی بود که عین‌الدوله درگیر آفریقا، تونس، مراکش و سپس فرانسه رسید. یک سالی هم در پاریس ماند و سرانجام از سوئیس یک درآورد و در آنجا فراماسون شد. فرمان مشروطیت صادر شد و مظفرالدین شاه در گذشت. این بار توه امیر کبیر شاه شد. محمدعلی شاه از همان ابتدا اتابک را فرا خوانده بود. جمعی از مشروطه‌خواهان که در رأس آنها تقی‌زاده و حیدر عمواغلی بودند، آمدن امین‌السلطان را نمی‌خواستند. تقی‌زاده در جلسات مجلس گفتگوی بود: «امین‌السلطان لقب او نیست بلکه باید گفت خائن‌السلطان». با همه اینها امین‌السلطان مصدر امور شد. سالارالدوله سر به شورش برداشته را به‌اشاره آرام کرد، فرمانفرما را برای جلوگیری از تجاوز عثمانی به مرز ارومیه فرستاد. محتشم‌السلطنه را برای ریزنی به استانبول روانه کرد. در این بین سعیدعبدالله بهبهانی به مکتش آمده بود. کارها مثل اینکه داشت به سامان می‌شد. در ۵۰ سالگی آنقدر بی‌ختگی داشت که میانه کار را بگیرد. دستخطی از شاه مبنی بر اعلام وفاداری به قانون گرفت. دستخط در مجلس خوانده شد. هنگام بازگشت از مجلس، اتابک و سعیدعبدالله به صحن مجلس رسیده بودند که خاکستری به هوا برخاست، تیر از شست و کار از دست رفت.»



زنگنه در راهبه‌سپهدر حاکمیتلمت رزم آرا در هفتصن منب در گمشدت وی

نظری بر پیامدهای ائتلاف گروه‌های ملی و مذهبی در برابر سپهبد رزم آرا درسال ۱۳۲۹

شلیک مؤثر در ملی شدن نفت!

در روز شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۳۱

■ علی احمدی فراhani

۶۵ سال پیش در چنین روز‌هایی، همت ملت ایران پس از مبارزه‌ای پیگیر، به آرمان ملی شدن نفت مطوف شده بود. در این میان اما، استعمار انگلستان یکی از وابستگان خود را بسان مانعی در برابر اراده ملت ایران قرار داد؛ مانعی به نام و در قامت سپهبد حاجعلی رزم آرا! واقعیت این است که رزم‌آرا در آن دوره، رسماً توانایی ملت ایران را تحقیر می‌کرد و تسلط انگلستان را بر منابع خدادادی ملت ایران انکاری می‌شمرد. از این‌روی جریانات ملی‌مذهبی جامعه در برابر وی به نقطه‌ای یکسان رسیدند و **حذف وی را از عرصه سیاست آن روز ایران، امری ناگزیر قلمداد کردند.** مقاله‌ای که پیش روی دارید، **ابعاد و جوانبی از این ائتلاف و نیز نتیجه آن را** روایت کرده است، امید آنکه مقبول افتد. ■ ■ ■

ملت ایران پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ و فرار رضاحان، نوعی «خودبایی» و «مبارزه با استعمار انگلستان» را سامان داد. مبارزه‌ای که در واپسین سالیان دهه ۲۰ به اوج خود رسید و ملی شدن صنعت نفت را موجب شد. در آخرین مرحله از این مبارزه، سپهبد حاجعلی رزم‌آرا به مثابه واپسین مانع ازسوی دولت انگلستان در برابر این فرآیند ظاهر شد. رزم‌آرا که نوعی تسلط بر عرصه سیاسی کشور را امید می‌برد، تقریباً تمامی نیروهای سیاسی ایران آن روز را در برابر خویش متحد ساخته بود.

■ رزم‌آرا در برابر مخالفان در مجلس

واقعیت این است که مأموریت رزم‌آرا جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت بود. بالاخره در ۶ تیرماه ۱۳۲۹ رزم‌آرا همراه اعضای کابینه‌اش به مجلس شورای ملی وارد شد تا رأی اعتماد بگیرد، اما دکتر آملدهای (ملت ایران زیر بار دیکتاتور نی‌رود. از مجلس بیرون بسرو.» دکتر مصدق همچنان داد می‌زد تا اینکه غش کرد و بی‌هوش شد. فضای مجلس متشنج شد، اما رزم‌آرا در میان هیاهوی نمایندگان مجلس اعضای کابینه خود را معرفی کرد. پس از چند روز در حالی که مخالفت‌ها به شدت ادامه داشت و حتی عده‌ای از نمایندگان هنگام صحبت رزم‌آرا صدلی‌های جلوی خود را شکستند، رزم‌آرا از سنا و شورای ملی رأی اعتماد گرفت. آیت‌الله کاشانی هم که از نقشه‌های او آگاهی داشتند او را عامل بیگانه معرفی کردند. سفارت انگلیس هم که از نفوذ آیت‌الله کاشانی در میان مردم و جبهه ملی آگاهی داشت از طریق کاردار قرار نمی‌گیرد، در پاسخ قشقای می‌گوید: «چون شما با آقاسید ابوالقاسم کاشانی دوست هستید، بگویند دولت انگلیس در کارهای داخلی مملکت مداخله ندارد و هر کسی رئیس دولت باشد با آن کار می‌کند. اگر سپهبد رزم‌آرا نخست‌وزیر شد دولت ما هم با او همکاری می‌کند و هر کسی مخالفت کند ما با او دشمن هستیم.»ناصرخان پیام را به آیت‌الله می‌رساند و آیت‌الله که تحت تأثیر کاردار قرار نمی‌گیرد، در پاسخ می‌گوید: «علامیه می‌دهم و با نخست‌وزیری سپهبد رزم‌آرا شدیداً مخالفت خواهیم کرد، ولو اینکه چند هزار نفر کشته شوند.»^(۱)

مقاله در ادامه در شماره آبان ۱۳۹۴ نشر خواهد شد.

تاریخ

کتب‌وکو ۸۸۴۹۸۴۷۹

■ **تغییر سپهبد حاجعلی رزم آرا در هفتصن منب در گمشدت وی**

درد

رزم آرا در آن دوره، رسماً توانایی ملت ایران را تحقیر می‌کرد و تسلط انگلستان را بر منابع خدادادی ملت ایران امری ناگزیر می‌شمرد. از این روی جریانات ملی‌ومذهبی جامعه در برابر وی به نقطه‌ای یکسان رسیدند و حذف وی را از عرصه سیاست آن روز ایران، امری ناگزیر قلمداد کردند

هر‌گاه رزم‌آرا در مجلس قصد سخنرانی داشت به دلیل مخالفت نمایندگان اقلیت، مجلس به تشنج کشیده می‌شد. تا اینکه رزم‌آرا برای دفاع از لایحه (گس – گلشاپیان) به مجلس آمد و طی نطقی گفت: «برای لیاقت لوپتنگ (آفتاب گل) ساختن را ندارد، چگونه می‌خواهد صنایع نفت را اداره کند؟^(۱) رزم‌آرا حتی تهدید کرد مسجد را بر سر آیت‌الله کاشانی و مجلس را بر سر اقلیت خراب خواهد کرد. او حتی سرهنگ قوامی را مأمور آماده‌سازی مقدمات کودتا کرده بود.^(۲)

■ **میتینگ تاریخی فدائیان اسلام علیه رزم‌آرا**
شهدید سیدمجتبی نواب صفوی پس از اعدام انقلابی عبدالحسین هژیر، همچنان از سوی فرماندار نظامی وقت سرلشکر زاهدی و دولت رزم‌آرا تعقیب می‌شد و مخیانه فعالیت فدائیان اسلام را هدایت می‌کرد. درآن دوران فدائیان اسلام در ۱۱ اسفند ۱۳۲۹ تصمیم گرفتند در اعتراض به رزم‌آرا و حمایت از ملی شدن صنعت نفت در مسجد شاه میتینگ بگذار ند. آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه‌ای از عموم طبقات، تاجر، جوانان، بازرگان و دانشجویان خواستند در این اتفاق شرکت کنند. «شما در راه اقدامات مقدس اسلام تا نثار آخرین قطره خون خود استقامت می‌کنیم. زمامداران مسئول و غیرمسئول مملکت، نخست‌وزیر، و کلا، وزرا، همه و همه بدانند که طبق قانون اساسی مملکت باید مجری احکام اسلام باشند و گرنه غیر قانونی هستند.»^(۳) شهید واحدی در سخنانش رزم‌آرا را تهدید کرد و گفت: «رزم‌آرا! برو، برو، اگر توری تو را می‌فرستم می‌دانی چطور؟! یا یک تقه»^(۴) «گر چنانکه رزم‌آرا تا سه روز دیگر کنار نروی، تو را خواهیم فرستاد.»^(۵)

■ **جلسه ائتلاف تاریخی «جبهه ملی» با فدائیان اسلام**
شده‌اش از روی کار آمدن دولت رزم‌آرا می‌گذشت. رزم‌آرا تمام تلاش خود را در سرکوب نهضت ملی شدن صنعت نفت کرده بود. نمایندگان اقلیت مجلس – که رهبری آن با دکتر مصدق بود – عقب‌نشینی کرده بودند و سقوط او را غیر ممکن می‌دانستند و در چنین برهه‌ای که ناامیدی حاکم بود، نواب سران جبهه ملی را دعوت به ملاقات کرد. جلسه در منزل شخصی به نام حاج محمود آقایی برگزار شد. اعضای جبهه ملی همه بودند و فقط دکتر مصدق به علت کسالت نیامده بود و حائری‌زاده به نمایندگی از طرف او حضور داشت. دکتر فاطمی، دکتر بقایی، حسین مکی، تریسمان، آزاد، حائری‌زاده و دکتر شاپیگان از وضعیت سیاسی کشور تحلیلی ارائه کردند. از نظر جبهه ملی مشکل اصلی شخص رزم‌آرا بود و از نظر آنها همه امور و مشکلات به رزم‌آرا بر می‌گشت.

در عوض نواب و فدائیان معتقد بودند رزم‌آرا کار‌های نیست و مشکل اصلی ایران را در وجود شاه می‌دیدند و نظرشان مبارزه رودررو با دربار بود. آن شب جلسه به پایان رسید و فردا شب در همان محل جلسه ادامه یافت. سپس نواب طی یک سلسله استدلالات مفصل آنان را متقاعد و اظهار کرد: «برای پیشرفت در مبارزه با اجانب، به‌خصوص انگلستان چاره‌ای جز نبرد با آنها از طریق مبنایی و اصول اسلامی نیست و اگر از این راه پیش برویم ما پیروزیم و در غیر این صورت شکست‌خورده و مغلوبیم.»^(۶) آن شب نواب از اعضای جبهه ملی پرسید: «فرض کنیم رزم‌آرا امروز ساقط شد، بعدش چه؟ آیا قول می‌دهید پس از سقوط وی احکام اسلامی را اجرا کنید؟ اعضای جبهه ملی جملگی جواب مثبت دادند.»^(۷)

«در آن جلسه هم برای آخرین بار با وکلا و اعضای جبهه ملی عهد شد که در اولین روز فرصت و قدرت طبق قانون اساسی که هر‌گونه قانون مخالف اسلام را ملغی می‌داند و حکم به اجرای احکام اسلامی می‌کند»^(۸) به اجرای قوانین اسلامی بپردازند.»^(۹) **■** **ورود «شهید استاد خلیل طهماسبی» به فرآیند حذف رزم‌آرا**
از میان برداشتن رزم‌آرا به خلیل طهماسبی که مردی شجاع بود واگذار شد.. خانم طاهره سجادی که خود بعدها از مبارزان علیه رژیم شد.. درباره او می‌گوید: «خلیل طهماسبی یکی از اعضای فصال فدائیان اسلام در کوچه ما، یعنی کوچه سراج‌الملک یک مغازه نجاری داشت و من برای رفتن به مدرسه از جلوی مغازه او رد می‌شدم. او در محل خیلی خوش‌نام بود و ما درباره نیک‌طبعی و تدین او چیز‌هایی می‌شنیدیم. بازداشت و محکومیت نواب صفوی و خلیل طهماسبی باعث اضطراب مادرم شده بود. او خواب‌هایی می‌دید. یک بار در خواب دیده بود ایشان را به شهادت رساندند. خیلی ناراحت شده بود که به نظرم ناراحتی او نشانه توجه این زن متدین به فدائیان اسلام بود.»^(۱۰)

بدین ترتیب استاد خلیل طهماسبی به دلایل اعتقادات شخصی بسا آیت‌الله کاشانی تماس گرفت و درباره حکم قتل رزم‌آرا از او سؤال کرد. آیت‌الله کاشانی رزم‌آرا را مقصد و قتل او را لازم دانست. خود آیت‌الله کاشانی بعدها در بازجویی گفتند: «چون مجتهد جامع‌الشرایط هستم و رزم‌آرا را مهدور‌الدم دانستم، حکم قتل وی را صادر کردم.»^(۱۱)

روزنامه جوان | شماره ۴۷۶۱ | ۹ جوان

قانون نهایی دست برداشتند و تظاهراتی در ۱۸ اسفند در میدان بهارستان برگزار شد. روز برایی گروه‌هایی حاج ابوالقاسم رفیعی سلام شهید نواب صفوی را به جمعیت ابلاغ کرد و به تشریح اهداف ترور رزم‌آرا پرداخت و علاوه بر ملی کردن صنعت نفت، اجرای احکام اسلامی را از مهم‌ترین اهداف خلیل طهماسبی در ترور رزم‌آرا بیان کرد، سپس فدائیان اسلام اعلامیه‌ای را در میان جمعیت پخش کردند که البته جبهه ملی به دلایل اینکه در متن اعلامیه به دربار و شاه حمله شده بود مخالف پخش آن بودند، اما فدائیان اسلام کار خود را کردند. متن اعلامیه بدین شرح است: «پسر پهلوی و کارگردانان جنایتکار حکومت غاصب بدانند چنانچه تا سه روز دیگر برادر رشید ما، خلیل طهماسبی یا عبدالله رستگار را با کمال احترام آزاد نکنند، آن به آن خود را به سراسیمب جهنم نزدیک کرده‌اند. . . اینک، اینک ای پسر پهلوی و ای وکلای مجلس شورا و سنا و ای وزیر تازه وارد و ای وزرای باقیمانده بوسیده شما و همکاران شما بدانید چنانچه سراسر احکام مقدس اسلام را طبق کتاب فدائیان اسلام مو به مو اجرا نکنید و تأخیر کنید، آن به آن خود را به سراسیمب جهنم نزدیک کرده و به ریشه حیات خویش تیشه‌های محکم نواخته‌اید...»^(۱۲)

پس از توزیع اعلامیه سران جبهه ملی از نواب خواستند تا آن را تکذیب کند، زیرا همانطور که دکتر شاپیگان بعدها گفت دکتر مصدق در ابتدا به کنار آمدن با دربار معتقد بود، ولی نواب از همان ابتدا دربار و شخص شاه را عاملان داخلی استعمار و پدبختی مملکت می‌دانست. از همین جا به تدریج اختلافات فدائیان اسلام و جبهه ملی آغاز شد. البته آیت‌الله کاشانی در یک مصاحبه مطبوعاتی به‌طور آشکار اعلام کرد قاتل رزم‌آرا باید آزاد شود، زیرا خلیل طهماسبی مجری اراده ملت ایران بوده است.

■ **وسرانجام تصویب قانون آزادی طهماسبی در مجلس شورای ملی**

مقاله در ادامه در شماره آبان ۱۳۹۴ نشر خواهد شد.



آیت‌الله کاشانی ودکتر مصدق در روزهای اربع‌رحمت

■ **روز واقعه**

استاد خلیل طهماسبی مترصد فرصتی بود تا مقصد خود را عملی کند. او بسیار دوست داشت رزم‌آرا را در یکی از مجالس رقص و شب‌نشینی بکشد، ولی موفق نشد تا اینکه آیت‌الله فیض از علمای بزرگ قم فوت کردند. روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ دولت، مجلس بزرگداشتی برای ایشان در مسجد شاه برگزار کرد و رزم‌آرا نیز باید در این جلسه شرکت می‌کرد. تا اینکه ظهر ساعت یک و نیم رزم‌آرا همراه اسفندلله علم، وزیر کار دولت وارد حیاط مسجد شدند و وقتی از کنار طهماسبی کرد. بافلاصله تیرهای دوم و سوم شلیک شد که به کتف و شکم او اصابت کرد. جحت‌الاسلام فلسفی در حال سخنرانی بود که سخنان خود را قطع کرد و از منبر پایین آمد. همه با فرار گذاشتند، حتی محافظان رزم‌آرا فرار کردند که بعدها یکی از آنها چون لباس شخصی به تن داشت توسط مأموران دستگیر و مضروب و پس از انتقال به زندان‌مری شناسایی شد. طهماسبی ابتدا به طرف بازار بزرگ براه‌زاه رفت و سپس در مقابل بازار زرگرها توقف کرد و با صدای بلند داد زد: «الله اکبر! زنده باد اسلام! پاینده باد قرآن! نابود باد ایادی بیگانه»مأموران ریختند و ایشان را دستگیر کردند. استاد خلیل طهماسبی در کلاتری خود را اینطور معرفی می‌کند: «فدایی اسلام، نبود کشنده دشمنان اسلام و ایران، عبدالله موحد رستگار هستم.»^(۱۳) او درباره قتل رزم‌آرا گفت: «چون تشخیص دادم رزم‌آرا مردی خائن و وطن فروش است، مصمم شدم تا شورش را از سر یک عده مسلمان کوتاه کنم.»^(۱۴) مرگ رزم‌آرا تأثیر عمیقی بر سیر ملی شدن صنعت نفت گذاشت. فردای روز قتل رزم‌آرا کمیسیون نفت به اتفاق آرا، اصل ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور پذیرفت.

■ **فدائیان اسلام و پیگیری آزادی استاد خلیل طهماسبی**

آیت‌الله کاشانی از فشار بر مجلس برای تصویب

مقاله در ادامه در شماره آبان ۱۳۹۴ نشر خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ موجودند.